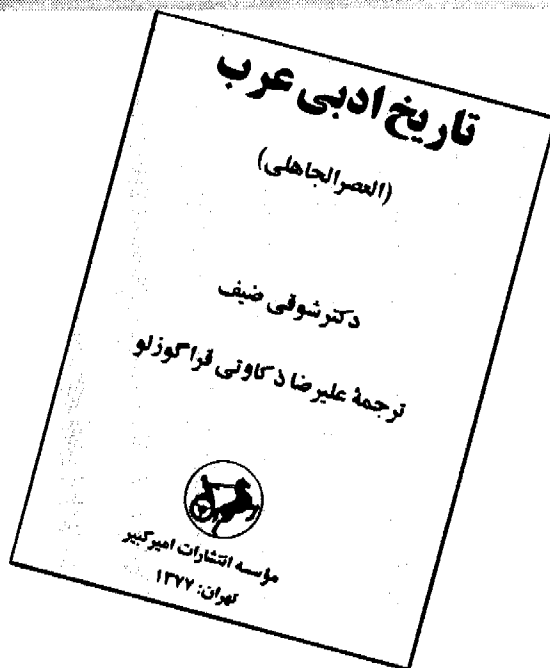


## برگ هایی از تاریخ ادب عرب

مسعود معتمدی



تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، دکتر شوقی ضیف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراکزلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷، ۴۰۷ص، وزیری.

تقلیل می یابد و از دوران پیش از آن به (جاهلیة الاولى) تعبیر می شود و نویسنده در ادامه به بررسی و معرفی امارات عربستان شمالی یعنی (غسانی، منذری و کنندی) می پردازد که در ضمن آن تبار هر سه قوم به یمن و اعراب جنوب برمی گردد. در دنباله بحث که راجع به شهرهای حجاز است، مکه به دلیل اولویت های مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی، و یثرب به علت وجود یهودیان و تسلط آنها بر شهر، مهم ترین شهرهای حجاز شناخته می شوند. قبایل بدوی نیز که باز برخاسته از

در بین کتاب هایی که به موضوع تاریخ ادبیات عرب پرداخته اند، و به فارسی نیز ترجمه شده اند، شاید کتاب تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی) اثر دکتر شوقی ضیف، به دلیل خصوصیات منحصر به فرد آن، جایگاه ویژه ای داشته باشد. چرا که نویسنده با محدود کردن موضوع تحقیق خود به عصر جاهلی و کاویدن این برهه بسیار حساس در ادبیات عرب، علاوه بر وسعت بخشیدن به دایره نقد، با آوردن نکات بدیع و تصحیح بسیاری شبهات رایج در مورد این روزگار، آنچه را که بسیاری از اهل تحقیق در این خصوص پذیرفته بودند، به نوعی در خور تجدیدنظر می کند و با آوردن دلایل مستند و کافی آرای خود را بایسته پذیرش می نماید؛ مانند محدوده زمانی جاهلیت و اصطلاح معلقات، که جداً قابل توجه و دلنشین است. اما تقارن و تناسب کلام نویسنده با خامه سحرآمیز مترجم قوی دست خوش ذوق - استناد ذکاوتی - تحسین خواننده را دوچندان می کند.

باری کتاب با بحث مبسوطی در باب تطور واژه ادب از عصر جاهلی تا زمان حاضر شروع می شود و با نگاهی به تاریخ ادب و تقسیم بندی های دوره های تاریخ ادب عربی به پنج بخش ادامه می یابد. در فصل اول، جزیره العرب و تاریخ قدیم آن با توصیف ویژگی های جغرافیایی و تاریخی به همراه بحثی در باب سامیان و زبان ایشان مجال بیان می یابد. اعراب جنوبی و شمالی جزیره العرب نیز با بررسی خاستگاه و روابط اجتماعی سیاسی و اقتصادی آنها معرفی می گردند و به این صورت فصل اول با تحلیل کتیبه ها و پیدایش خط عربی و آوردن نمونه هایی از آنها پایان می پذیرد.

در فصل دوم با توجه به تکامل زبان عربی، محدوده زمانی عصر جاهلیت به یک قرن و نیم قبل از بعثت پیغمبر اکرم (ص)

یکی دست پیش گرفتن از نکوهشگران/ در گساردن باده ای که چون به آبش در آمیزند کف جوشان بر آرد  
 دو دیگر، یکرانی گرگسان و دمان و دوان و به زیر ران کشیدن/  
 و به داد فریاد خوان رسیدن  
 سه دیگر، روزی ابرگین و نیک را با خوبرویی خوشخوی/ در  
 خیمه ای بلند، کوتاه کردن  
 نویسنده در مورد یهودیان و مسیحیان و سابقه تاریخی آنها در  
 عربستان اینگونه احتمال می دهد که یهودیان در سال ۷۰ میلادی  
 از فلسطین به دنبال خراب شدن معبدشان به دست قیصر تیتوس  
 به عربستان گریختند و مسیحیان نیز در قرن چهارم در یمن به نشر  
 و بسط عقاید خود پرداختند.

فصل چهارم تحلیلی از زبان عربی به دست می دهد، و اینکه  
 زبان قرآن برخلاف نظریه ولرز چندان فرقی با زبان بدویان عرب  
 نداشته است. در واقع ویژگی زبان عربی با خصوصیات  
 لهجه های قبایل بدوی منافاتی ندارد و خصوصیت معرب بودن  
 زبان سامی را در خود نهفته دارد. مؤید این نکته کشف کتیبه هایی  
 مربوط به پانزده قرن پیش از میلاد است؛ معروف به زبان  
 اوگاریتی که در طی آن ثابت شد که لهجه عربی باستان به  
 زبان های سامی بسیار نزدیک است.

نویسنده در این فصل به تطبیق و نقد اشتراکات لفظی و  
 معنوی این دو زبان می پردازد و با نقل نمونه هایی جالب و  
 خواندنی سعی در اثبات دیدگاه خود از ریشه های زبان عربی  
 دارد. باز در این فصل لهجه های عربی قدیم با عنایت به  
 کتیبه های مختلفی از صفایی و نبطی ... مجال بررسی می یابد.  
 همچنین در پیدایش زبان عربی فصیحی یا زبان عربی جاهلی و  
 تطور آن به این نکته استناد می کند که کتیبه سنگ قبر امرء القیس  
 - معروف به کتیبه شماره مربوط به سال ۳۲۸ م- می تواند سرآغاز  
 پیدایش عربی فصیحی باشد و صورت تکمیل شده آن را در قرن  
 ششم به شهادت نصوص شعر جاهلی در اواخر قرن پنجم  
 می داند.

در باب لهجه های عرب جاهلی نیز با ذکر نمونه هایی  
 گونه گون از ابدال حروف و جرح و تعدیل هایی که در تلفظ  
 کلمات روی می داد، این لهجه ها را در قبایل مختلف بررسی  
 می کند و با جستجو در وجوه اختلاف این لهجه ها به این نتیجه  
 می رسد که عرب جاهلی لهجه های گوناگونی داشته اند، که  
 لغت نویسان تنها قسمت هایی از آن را ثبت و ضبط نموده اند. اما  
 در بین این قبایل، زبان قبیله قریش به دلایل مختلف از جمله  
 دوری از غیر عرب و مرکزیت مادی و معنوی، فصیح تر از  
 دیگران بوده است.

جنوب حجازند، به دو تیره عدنانیان و قحطانیان تقسیم می شوند  
 که بعدها در میان اعراب شمالی روزگار می گذرانده اند و در طی  
 زندگانی بدوی خود به سلسله ای از قوانین مربوط به صحرا پابند  
 بوده اند که از مهم ترین آنها «حلف» یا پیمان بود که هر چند که  
 بارها و بارها رشته های آن گسسته می شد، اما در میان قبایل  
 بادیه نشین اهمیت ویژه ای داشت. همچنین بنا به اقتضای زندگی  
 بدوی، اصلی ترین مشخصه زندگانی اعراب، جنگ و خونریزی  
 بود و به دنبال انتقام جویی های متعدد دم به دم حادث می شد و  
 پذیرفتن خون بها نیز که در تلقی ایشان چیزی جز خواری و ذلت  
 نبود، البته مقبول نمی افتاد.

فصل سوم شامل نقل و نقد اوضاع اجتماعی، معیشتی،  
 فرهنگ و عقاید دینی اعراب، و یهودیگری و مسیحیگری در  
 عربستان جاهلی است. اینکه قبیله از سه قشر تشکیل می گردید:  
 اول اعضای اصلی، دوم بندگان و سوم موالی و بردگان آزاد شده  
 که خلعاء (رانندگان دیگر قبایل) را نیز در برمی گرفت. زندگانی  
 عرب جاهلی که در صحاری سوزان می گذشت با تمام توحشی  
 که داشت، مبتنی بر بعضی خلیقات گونه گون نیز بود، چرا که  
 بی وجود آنها گذران عمر البته غیر ممکن می نمود منش هایی  
 چون کرم، وفا، عزت و کرامت، پناه دادن به مصیبت زدگان و  
 ضعیف نوازی در کنار خصلت هایی مانند میخوارگی،  
 جنگاوری، زبنارگی و قمار ... زندگی بیابان گردان را آکنده از  
 شور و حالی کرده بود که زمینه سرودن اشعار را فراهم می آورد  
 که سراسر آن حاکی از بی قیدی و آزاداندیشی این احرار  
 صحراوی بود. زمینه موضوعاتی اینگونه، این فصل از کتاب را  
 در نهایت زیبایی و دلنشین نمایانده است و خواننده با خواندن این  
 اشعار و ترجمه روان و نسبتاً مقید به واژه های پارسی، در ذهن  
 خود مجال پرواز خیال را در فضای وحشی صحرا فراهم  
 می بیند. که چنین خصوصیتی بدون تطابق و تجانس زبان شاعر  
 و قلم توانای مترجم البته میسر نمی شد.

ولولا ثلاث هن من عیشة الفتی  
 وجدك لم احفل متی قام عودی  
 فمنهن سبق العاذلات بشریة  
 کمیت متی ماتعل بالماء تزید  
 وکری اذا نادی المضاف مجنباً  
 کسید الغضا نبهته المتورد  
 و تقصیر یوم الدجن والدجن معجب  
 بیسهکنة تحت الخباء المعمد

به جان تو سوگند که اگر سه خصلت نبود که عیش جوانمرد  
 بدناهاست/ اهمیت نمی دادم که کجا تابوتم را راست کنند

می آورد. همچنین هجو و انتقام جویی، مرثیه، مدح و تغزل و وصف که از موضوعات مهم شعر آن دوره است، با نقل شواهدی زیبا مجال بیان می یابد.

در مبحث ویژگی های معنوی شعر جاهلی، نویسنده با ذکر این نکته که شعر جاهلی با گزافه و مبالغه آشنا نیست و از حدود اعتدال بیرون نمی رود، خصوصیات چون واقعیت گرایی و پویایی را در آن می کاود و از ویژگی های لفظی نیز به مواردی چون تکرار مضامین گذشتگان تشبیهات و استعارات و دیگر صنایع شعری می پردازد.

در فصول بعدی تا فصل یازدهم به معرفی و بررسی زندگانی و اشعار چهار شاعر معروف جاهلیت یعنی امرء القیس، نابغه ذبیانی، زهیر بن ابی سلمی و اعشی پرداخته شده است، که در طی آنها ترجمه های منظوم و مقفید به زبان پارسی مترجم خوش ذوق که با رعایت فضای هر کدام از اشعار، به رشته تحریر درآمده اند، خواننده را به چیزی جز تحسین و تمجید و انمی دارد. به عنوان نمونه بنگرید:

وقد اغتدی والطیر فی وکناتها  
بمنجرد قید الا وابد هیکل  
مکر مفر مقبل مدبر معاً  
کجلمود صخر حطه السیل من عل  
کمیت یزل اللبد عن حال متنه  
کما زلت الصفواء بالمتنزل  
مسح اذا ما السابحات علی الونى  
أثرن غباراً بالکدید المرکل  
یطیر الغلام الخف عن صهوانه  
ویلوی بأثواب العینف المثل  
دریر کخذروف الولید امره  
تقلب کفیه بخیط موصل  
له ایطلا طبی وساقا نعامة  
وارخاء سرحان وتقرب تتفل  
کأن علی الکتفین منه اذا انتحی  
مداک عروس أو صرایة حنظل  
(امرء القیس)

پگه مرغ برنامده ز آشیان  
کشیدم یکی بور در زیران  
قوی یال و شیراوژن و خردموی  
رم و رام و جنگاور و نرمخوی  
همش غرش و اهتراز و شکوه  
چو سنگی که با سیل غلتد ز کوه

فصل پنجم با عنوان «روایت و تدوین شعر جاهلی» به شعر جاهلی و روایت و تدوین آن اختصاص دارد که در ضمن آن با ذکر نمونه هایی از تشبیهات مختلف و رد باور و عقاید معمول در باب مکتوب بودن تعلقات و تأکید بر شفاهی بودن آنها و اشعار جاهلی - و حتی قرآن و احادیث - و رواج قصه گویی در بین اعراب، به این نکته اشاره می کند که روات عرب، اشعار و اخبار و قصه ها را به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر، مانند مرده ریگی مقدس منتقل می کردند که تا پیش از عصر عباسی و بعد از آن نیز در دو مکتب کوفی و بصری عده ای از روایان حرفه ای مانند ابو عمرو و بن علاء و دیگران به روایت اشعار می پرداختند. به این ترتیب اعراب در جاهلیت به تدوین شعرهای خود همت نگماشتند و تنها قطعات پراکنده ای را بر جهاز شترها یا سنگ ها و پوست ها می نوشتند. اما برای اولین بار اندیشه تدوین از طریق ثبت غزوات و احادیث پیغمبر و ضبط بعضی وقایع تاریخی راه خود را گشود و تنها بعد از هجرت، تدوین کل احادیث آغاز گردید. همچنین تدوین و گردآوری شعرهای جاهلیت در دیوان ها به شیوه منظم و مبتنی بر جرح و تعدیل روایات، نخستین بار به اصمعی برمی گردد. اما مشکل عمده ای که بعدها در اینگونه گردآوری ها پیش می آمد این بود که بعضی از شعرسازان سعی در جعل اشعار جاهلی به نام خود داشتند و یا بعضی از سیره نویسان و اصحاب اخبار ندانسته بسیاری از اشعار و احادیث را در سیره های خود نقل می کردند که به این ترتیب قضیه انتحال نیز خواه ناخواه دامنگیر ادب عرب می گردید. در این قسمت نویسنده با آوردن آرای محققان عرب و مستشرقان، این نکته را به خوبی بررسی و نقد می کند. و خواننده درمی یابد که ادب جاهلی در مسیر پرفراز و نشیب خود تا چه حد دستخوش سرقات رنود ادبی بوده است. باری مبحث مآخذ مهم شعر جاهلی به معرفی و بررسی مجموعه هایی اختصاص دارد که اشعار جاهلی در آنها گرد آمده است. از جمله تعلقات، مفضلیات، اصمعیات، جمهرة اشعار العرب و غیره.

فصل ششم که مبتنی بر ویژگی های شعر جاهلی است، با پیدایش شعر جاهلی و تفاوت آن در قبایل آغاز می گردد و به دیدگاه های محققان در باب شعر جاهلی از نظر بحور عروضی و عوامل متفاوت دیگر اختصاص دارد و اینکه شعر جاهلی برخلاف اشعار اسطوره ای - تعلیمی و تمثیلی، شعری غنایی است و از احساسات و عواطف و غم و شادی های شاعر نشأت می گیرد، که موضوعات این اشعار غالباً با تقسیمات گوناگون به گونه ای مورد نقد واقع می گردد که صورت متحول شده دعاها و راز و نیازهای متداول جاهلیت به درگاه خدایان را فریاد

لو أسندت میتاً الی نحرها  
عاش ولم ینقل الی قابر  
حتی یقول الناس مमारأوا  
یا عجباً للمیت الناشر  
(اعشی)

گر نعلش فسرده را در آغوش آید  
برخیزد و مردنش فراموش آید  
دیگر نرود به قبر و مردم گویند  
وه مرده نگر زنده و باهوش آید

در فصل یازدهم به شعرای دیگری مانند مهلهل تغلبی، عامر بن طفیل، عترة بن شداد برمی خوریم و به دنبال آن به صعلوکان می رسیم که شامل نقل و نقد شعر شاعران مطرودی مانند تأبط شرأ،، شنفری، عروة بن ورد عبسی است؛ شاعرانی که هر کدام به نحوی طاغی و یاغی شده اند و حتی شعرای یهودی، مسیحی و مشرک مانند سموأل، عدی بن زید، امیة بن ابی الصلت ثقفی نیز مجال بررسی یافته است.

در فصل دوازدهم با ذکر داستان هایی از ادبیات شفاهی بر این نکته تصریح می گردد که در عصر جاهلی کتابت به جز برای اهداف تجاری و سیاسی به کار نمی رفت و امثال و حکم نیز در واقع صور قابل توجهی از نشر جاهلی است که به حکم کثرت تداول و نیز ایجاز، مدت ها به صورت اصلی باقی می ماند. نویسنده با ذکر تتبعات محققان در این باب و آوردن امثالی چند بحث قابل توجهی فراروی خواننده مطرح می کند.

در بخش های خطابه و سجع کاهنان به کاویدن عوامل شکوفایی خطابه و خطیبان عصر جاهلی می پردازد و با نام بردن تنی چند از آنها نحوه ایراد خطابه را نیز بیان می دارد. بعد از آن به منزلت و جایگاه کاهنان مرد و زن در بین اعراب اشاره می کند و این که چرا ایشان کلام خود را به سجع می آراستند و رموز مسجع گویی آنها در چه چیز بوده است.

باری کتاب با خلاصه ای از آن و یادداشت پایانی مؤلف تمام می شود و آنچه را که خواننده با مطالعه کتاب در خود حس می کند حقیقتاً چیزی جز آموخته های بکر و بدیع از ادبیات جاهلی نیست؛ اطلاعاتی که در کمتر کتابی با این همه وسعت و دقت یافت می شود. مضاف بر این که مترجم نیز با اشراف بر ادبیات عرب و شیوه نگارش نویسنده، شیوایی و رسایی مطالب را برای خواننده فارسی زبان بیشتر کرده است.

○

نمد زینش لغزان به پشت و کمر  
چو مرمر که نتوانی از آن گذر  
یکی باد پوی شناور به پای  
که از خویش گردی نماند به جای  
از او باز مانند اسبان به ریگ  
جهد سینه جوشان به کردار دیگ  
سوار گرانجان کشاند به پست  
نه کودك تواند بر او بر نشست  
همیدون چو باد فرۀ کودکان  
برآورده دو دست زی آسمان  
بچرخد به روی دوپا اینچنین  
شتر مرغ ساق است و آهوسرین  
همو گرگ پویه ست و آهو تکی  
[به صد اسب چون او نیایی یکی]  
برو دوش [رخشانتر از آبنوس]  
چو حنظل و یا سرمه سای عروس

\*

سقی الغیث قبراً بین بصری و جاسم  
بغیث من الوسمی قطرو وابل  
ولالزال ریحان و مسک و عنبر  
علی متتهاه دیمه ثم هاطل  
وینبت حوذاً و عوفاً منوراً  
سأتبعه من خیر ما قال قائل  
(نابغه ذبیانی)

شاداب باد قبر تو از ابر بهار  
ریحان و مشک و عنبر باد بر آن نثار  
پرسنبل و شکوفه سیراب تربت  
این ذکر خیر هم ز منت باد یادگار

\*

- لو نال حی من الدنیا بمکرمة  
افق السماء لنالت کفه الافقا  
- لو کنت من شیء سوی بشر  
کنت المنور لیللة البسدر  
(زهیر بن ابی سلمی)

- ره نیکی بر فلک کس برشدی  
دست او از آسمان برتر شدی  
- گرنه به زمین ز مردمانستی تو  
چون ماه چراغ آسمانستی تو

\*

